

بررسی تأثیر ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی در ایران و برخی از کشورهای منتخب

مهشید شاهچرا*، استادیار گروه بانکی پژوهشکده پولی و بانکی

اعظم احمدیان، دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناس پژوهشی پژوهشکده پولی و بانکی

چکیده

در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع ارتباط میان ساختار بازار اعتبارات و توسعه بانکی با استفاده از تحلیل رگرسیونی و روش داده-های تابلویی مورد بررسی قرار گرفته است. متغیر تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی به عنوان شاخص توسعه بانکی و متغیر کیفی قوانین و مقررات بازار اعتبارات به عنوان شاخص بازار اعتبارات در نظر گرفته شده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۴۴ کشور در طی دوره (۲۰۰۰-۲۰۰۸) است. مطابق با نتایج بدست آمده در برخی از کشورها با توجه به چگونگی قوانین و مقررات در بازار اعتبارات ضریب توسعه بانکی مقدار بزرگتری داشته و متناسب با ضریب بدست آمده تأثیر بیشتری بر توسعه بانکی را در آن کشورها ایجاد می کند. کشورهایی مانند چین، اکوادور، ایسلند، ایران و مالزی نسبت به اکثر کشورهای توسعه یافته دارای ضریب بزرگتری بوده که متناسب با آن، تأثیر بیشتری بر توسعه بانکی در این کشورها از طریق ساختار مناسب قوانین و مقررات بدست خواهد آمد. بنابراین اصلاحات بیشتر ساختار بازار اعتبارات تأثیرات بسزایی در توسعه بانکی در این کشورها دارد.

واژه های کلیدی: تنظیم قوانین و مقررات، ساختار بازار اعتبارات، توسعه بانکی، داده های تابلویی.

طبقه بندی JEL: G18, G10, C23.

۱. مقدمه

وضع مقررات در واقع نوعی از تنظیم رفتار است که هدایت آن برعهده دولت است. دولت‌ها ممکن است با استفاده از مقررات ضمن رها کردن تدریجی مدیریت عمومی در بخشهای اقتصادی به تأثیر گذاری بر محیط بنگاه‌ها از طریق قانونمند کردن و جهت‌دهی رفتار عوامل اقتصادی بسنده کنند. به عبارت دیگر به جای تحمیل استراتژی‌ها و سیاست‌های خویش بر مؤسسات انتفاعی، ترجیح می‌دهند تا با استفاده از مقررات تسهیلی و تشویقی و هدایت غیراقتدار گرایانه رفتار، به اهداف و خط‌مشی‌های فراگیر خود نایل آیند. در بررسی ساختار بازار اعتبارات توجه به رابطه میان مقررات ورود و رقابت بین بانکی و سهم بخش خصوصی از اعتبارات همواره برای سیاست‌گذاران و اقتصاددانان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. دلیل این امر نقش حیاتی بانک‌ها در اقتصاد است که شامل سیستم پرداخت‌ها، انتقال سیاست پولی و فراهم آوردن اعتبارات، از طریق واسطه‌گری مالی، می‌شود. طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های تجاری و خانوارها با بانک‌ها از طریق حساب‌های سپرده، وام‌ها و سایر خدمات مالی مرتبط هستند و از این رو به طور مستقیم تحت تأثیر قیمت گذاری و سایر کارکردهای بانک قرار می‌گیرند. بنابراین احتمال می‌رود هرگونه نقص، ناکارایی و یا فعالیت غیر رقابتی میان بانک‌ها، هزینه بیشتری را در مقایسه با سایر صنایع به اقتصاد وارد کند. بویژه، رقابت بین بانکی می‌تواند باعث افزایش رشد اقتصادی و بالا بردن رفاه اجتماعی از طریق کاهش هزینه خدمات بانکی شود. در این مقاله با توجه به ساختار قوانین و مقررات در بازار اعتبارات، تأثیر ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی در طول دوره (۲۰۰۰-۲۰۰۸) با استفاده از روش

اقتصادسنجی داده‌های تابلویی برای ایران و برخی کشورهای منتخب مورد بررسی قرار می‌گیرد. پایه‌های تئوریک اثر مقررات بر عملکرد بانکها دلایل تئوریکی مختلفی در مورد محدودیت سیستم بانکی در ورود به فعالیتهای بورس، بیمه و فعالیت‌های غیر منقول و بنگاه‌های با مالکیت خصوصی وجود دارد. اول اینکه تضاد منافع ممکن است با دخالت سیستم بانکی در فعالیتهای بورس و بیمه و سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تجاری افزایش یابد. به عنوان مثال ممکن است بانک‌ها، سهام را کمتر از قیمت واقعی ارائه دهند یا برای کمک به بنگاه‌ها به سرمایه‌گذاران ضعیف وام دهد. ادواردز^۱ (۱۹۷۹)، جان و ساندرز^۲ (۱۹۹۴)، ساندرز (۱۹۸۵) دوم این که به خاطر وجود مخاطره اخلاقی ممکن است بانک‌ها در صورت مشارکت در فعالیت‌های متنوع با افزایش ریسک مواجه شوند. (بوید و همکاران^۳ ۱۹۹۸) سوم این که فعالیت‌های گسترده مالی و بانکی ممکن است منجر به پیچیده شدن فعالیت‌های یک بانک گردد بطوری که کنترل امور مشکل شود. در واقع با توسعه انواع جدید ابزارهای مالی و سازماندهی بانک‌ها در فعالیتهای مالی حتی ممکن است، کنترل امور از نظر ناظران فعالیتهای بانکی نیز سخت و یا حتی غیر ممکن باشد. چهارم اینکه سازمان‌های مالی بزرگ ممکن است با گسترش فعالیت، قدرت سیاسی و اقتصادی پیدا کنند و اداره امور اقتصادی را بدست گیرند. نهایت این که فعالیت‌های مختلط و گسترده مالی ممکن است کارایی و رقابت در بخش مالی را کاهش دهد. شکست بازار را کاهش دهد و با محدود نمودن فعالیت‌های بانکی ثبات و عملکرد بانکی را بهبود

¹ Edwards

² John and Saunders

³ Boyd, et al.

ورود بانک‌ها بیان می‌دارند. این دسته از دیدگاه‌ها تأیید می‌کنند که محدودیت‌های مقرراتی بر ورود بانک‌ها بر فساد اقتصادی و کاهش کارایی اقتصادی اثر گذار است. همچنین امکان ورود بانک‌ها را دلیل خوبی برای کاهش قدرت سازمانی بانک‌ها در سیاستگذاری‌ها می‌دانند.

در ارتباط با نظارت بانکی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. یک دیدگاه مربوط به ارائه دلایل تئوریک حمایت از نظارت دولتی بر عملکرد بانک‌ها است. اول اینکه مدیریت بانک‌ها پیچیده و هزینه‌بردار است. بخش‌های خصوصی توان نظارت بر بانک‌ها را ندارند و ترجیح می‌دهند، از قاعده سواری مجانی استفاده نمایند. دوم اینکه عدم تقارن اطلاعات، اداره و نظارت بر عملکرد بانک‌ها را مشکل می‌سازد. لذا نظارت دولتی می‌تواند به افزایش کارایی بانک‌ها کمک نماید. سوم این که بسیاری از کشورها بیمه سپرده ایجاد نموده‌اند. بطوری که این امر منجر به تشدید رفتار ریسکی بانک‌ها شده است. همچنین باعث شده است سپرده‌گذاران انگیزه کمتری برای کنترل بانک‌ها داشته باشند. لذا کنترل و نظارت دولتی می‌تواند به مدیریت رفتار ریسک بانک‌ها و بهبود ثبات و عملکرد بانک‌ها کمک نماید. دیدگاه دیگر دلایلی در ارتباط با آثار منفی مقررات دولتی بر عملکرد بانک‌ها ارائه می‌دهد. مقررات و نظارت دولتی ممکن است اثر منفی بر عملکرد بانک‌ها داشته باشد. دولت‌ها ممکن است از قدرت نظارتی خود برای اعمال نظرات خود در سیستم بانکی استفاده نمایند. بر اساس این دیدگاه، نظارت دولتی کمتر به شکست بازار توجه دارد و بیشتر به برنامه‌های سیاسی خود و حمایت بانک‌ها از آن می‌اندیشد. همچنین ممکن است نظارت شدید، باعث

بیخشد. براساس برخی نظرات مخالف در مورد تأثیر مقررات بر عملکرد بانک‌ها، بانک‌ها می‌توانند به دلایل مختلف در فعالیت‌های مالی شرکت کنند. محدودیت‌های مقرراتی کمتر در مورد فعالیت‌های بانکی ایجاد صرفه‌های مقیاس در جمع‌آوری اطلاعات بنگاه‌ها و مدیریت انواع مختلف ریسک مشتریان، توزیع و تبلیغ خدمات مالی و بستن قراردادهای سرمایه‌گذاری با مشتریان را امکان‌پذیر می‌سازد. (بارث و همکاران^۱، ۲۰۰۰) محدودیت مقرراتی کمتر ارزش کارمزد بانک‌ها را افزایش می‌دهد و به بانک‌ها امکان رفتار محتاطانه را می‌دهد. نهایت اینکه دولت‌ها برای جلوگیری از شکست بازار فعالیت‌های بانکی را محدود نمی‌سازد. از سوی دیگر محدودیت‌های مقرراتی توانایی دولت‌ها را برای ایجاد ثبات در سیستم بانکی و بهبود عملکرد بانک‌ها یاری می‌دهد. (شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۳)

دیدگاه‌های مختلفی در مورد اثر مقررات بر ورود بانک‌های خارجی وجود دارد. برخی دیدگاه‌ها بیان می‌کنند با توجه به نقش و اهمیت بانک‌ها در اقتصاد، با ورود بانک‌ها، دولت‌ها می‌توانند ثبات سیستم بانکی را بهبود بخشند. همچنین برخی از تحقیقات به نقش انحصاری بانک‌ها تأکید دارند. پترسن و راجان (۱۹۹۵) بیان کرده‌اند بانک‌ها با داشتن قدرت انحصاری انگیزه قوی برای کاهش هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های بانکی نظیر اعطای اعتبارات دارند. علاوه بر آن بانک‌ها با داشتن قدرت انحصاری می‌توانند مالک ارزش کارمزد شوند (کیلی^۲، ۱۹۹۰). شلیفر و ویشنی^۳ (۱۹۹۳) دیدگاه‌های مختلفی را در مورد مقررات مربوط به ورود بانک‌ها بیان می‌نمایند. برخی دیدگاه‌ها دلایل اقتصادی برای

¹ Barth et al.

² Keeley

³ Shleifer and Vishny

افزایش فساد در سیستم بانکی و کاهش ثبات و بهبود عملکرد سیستم بانکی گردد (بارث و همکاران، ۲۰۰۰). دیدگاه دیگر بر نظارت بخش خصوصی بر عملکرد بانکی تأکید دارد. به عنوان مثال سازمان‌های نظارتی خصوصی، بانک‌ها را ملزم می‌کنند که حسابرس معین داشته باشند و توسط سازمان‌های بین‌المللی رتبه‌بندی، رتبه‌بندی شوند. برخی از سازمان‌های نظارتی خصوصی بانک‌ها را ملزم می‌کنند تا اطلاعات شفافی در ارتباط با فعالیت‌های بانکی و فرآیند مدیریت ریسک ارائه دهند. همچنین برخی از کشورها برای کنترل بهتر بخش خصوصی نسبت به عملکرد سیستم بانکی بیمه سپرده‌ها را از سیستم بانکی حذف نموده‌اند. در نظارت دولتی ممکن است اهداف سیاسی نیز دخیل باشند و در نظارت بخش خصوصی صرفاً هدف حفظ منافع سپرده‌گذاران است. از سوی دیگر در کشورهایی که بازار سرمایه قوی ندارند و استانداردهای حسابداری ضعیف عمل می‌شود، نظارت بخش خصوصی ممکن است رفتار ریسکی بانک‌ها را افزایش دهد و همچنین توسعه بانکی را کاهش دهد (شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۳).

اقتصاددانان دیدگاه‌های مختلفی در مورد اثر مالکیت دولتی بانک‌ها بر توسعه مالی و اقتصادی دارند. یک دیدگاه بیان می‌کند، مالکیت دولتی بانک‌ها تخصیص مناسب پس اندازها به پروژه‌های زیر بنایی را امکان پذیر می‌سازد و این امر در بلند مدت باعث افزایش کارایی اقتصادی می‌گردد. بر اساس این دیدگاه دولت‌ها اطلاعات لازم برای سرمایه‌گذاری دارند و از این اطلاعات در جهت سرمایه‌گذاری مورد نیاز اقتصاد کشور استفاده می‌کنند. (لاپارتا و همکاران، ۲۰۰۱). مالکیت دولتی بانک‌ها باعث می‌شود که زمینه‌های عدم موفقیت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری کاهش یابد

و صرفه‌های اقتصادی افزایش یابد. همچنین سرمایه‌گذاری در بخش‌های استراتژیک افزایش یابد. لذا مالکیت دولتی بانک‌ها توسعه مالی و اقتصادی را بهبود می‌بخشد (میردال^۲، ۱۹۶۸)، گرشچنکو^۳ (۱۹۶۲)). در مقابل دیدگاه دیگر بیان می‌کند دولت‌های انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری ندارند. لذا مالکیت دولتی بانک‌ها باعث تخصیص سیاسی منابع و کاهش کارایی اقتصادی می‌شود. لذا طرح‌هایی که برای اجرا انتخاب می‌شوند بیشتر جنبه سیاسی دارند تا جنبه توسعه اقتصادی (شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۳).

۲. ویژگی‌های ساختاری بازار اعتبارات و مطالعات مرتبط

ساختار بازار اعتبارات با توجه به میزان دولتی بودن مالکیت بانک‌ها، رقابت بین بانکی و مقررات و قوانین بانکی مشخص می‌شود. چگونگی مالکیت بانک‌ها تأثیر مهمی بر فعالیت بانک‌ها دارد. ساختار مالی نامناسب، حجم بالای مطالبات معوقه، تخصیص غیر بهینه اعتبارات، عدم تحرک و پویایی و ... ناشی از دولتی بودن بانک‌ها و اعمال مدیریت دولتی بر نظام بانکی است. برخلاف بخش دولتی که دغدغه اصلی آنها تأمین مالی پروژه‌ها و برنامه‌های عمرانی است، در بخش خصوصی سهامداران به انگیزه سودآوری توجه دارند. دولتی بودن ساختار مالکیت بانکی باعث شده است که بانک‌ها نه به عنوان یک بنگاه اقتصادی بلکه به عنوان یک نهاد مالی عظیم و یا یک خزانه داری در اختیار دولت قرار گیرند تا برنامه‌های حمایتی سیاست‌های مالی را اجرا و کسری بودجه، مشکلات اقتصادی خود را از این طریق مرتفع سازند.

^۲ Myrdal

^۳ Gerashchenko

^۱ La Porta et al

حداکثر نمودن درآمدها و به خصوص حداقل نمودن هزینه‌ها دارند.

۲- مؤسسات دولتی تحت نظارت شدید صاحبان مؤسسه قرار نمی‌گیرند. از طرف دیگر ناظران بالقوه نیز مشوق-های کمتری برای نظارت دقیق عملکرد مدیریتی دارند. زیرا آنها تمام هزینه‌های چنین عملی را تحمل می‌کنند ولی پاداش‌های کمی دریافت می‌نمایند. همچنین روش‌های انضباطی کمتری برای عملکرد نامطلوب مدیران دولتی وجود دارد.

۳- سیاستمدارانی که فعالیت‌های مؤسسات دولتی را نظارت می‌کنند تعهد قلبی به بهبود عملکرد ضعیف و ورشکست کننده مؤسسات دولتی ندارند.

۴- همچنین مؤسسات دولتی از آن جهت ناکارآمد هستند که سیاستمداران آنها را به دنبال کردن اهداف غیر اقتصادی مانند استخدام بیش از حد، تأسیس شعبه در محل‌هایی که از نظر سیاسی (و نه از نظر اقتصادی) مساعد هستند و قیمت‌گذاری محصولات در زیر قیمت شفاف بازار، مجبور می‌کنند (مگینسون^۱، ۲۰۰۵).

به طور کلی دو دیدگاه در مورد دخالت دولت در بازارهای مالی وجود دارد. یک دیدگاه توسط اقتصاددانان توسعه، نظیر افرادی چون لوئیس، میردال و گرشنکران ارائه شده است. این اندیشمندان اعتقاد دارند که برای توسعه مالی و دستیابی به رشد اقتصادی مالکیت دولت بر بانک‌ها بخصوص در کشورهای توسعه نیافته ضروری است چرا که دولت انگیزه لازم برای هدایت پس‌اندازها به سوی سرمایه‌گذاری‌های مطلوب اجتماعی را دارد و این مالکیت کمک می‌کند تا از صرفه‌های خارجی بهره‌برداری کرده و در بخش‌های استراتژیک سرمایه‌گذاری‌های لازم را صورت داده و

مالکیت بانک‌ها جزء بزرگترین چالش‌هایی است که بیشتر دولت‌ها در سرتاسر جهان با آن روبرو هستند. دولت‌ها در مقابل خروج از بانک‌ها و سیستم‌های اعتباری و کاهش دخالت خود مقاومت می‌کنند. از طرف دیگر سیستم بانکداری دولتی تقریباً در هر کشوری که مالکیت دولتی بانک‌ها در آن کشور، فراگیر است، امری خطرناکی است. به هر حال اگر هدف دولت ایجاد اقتصاد کارا تر و بازار گرا تر باشد، کاهش اثر دولت روی تصمیم‌های تخصیص اعتبار خیلی مهم است (مگینسون، ۲۰۰۵). بانک‌ها در جای خود به واسطه نقش کلیدی که در اقتصاد به عهده دارند، مهم هستند. ساختار مالکیت بانک‌ها و نقش بنیادی آنها در اقتصاد ملی، یک متغیر حیاتی در فرآیند توسعه مالی و رشد اقتصادی است. وظیفه اصلی بخش بانکداری، تضمین این مسئله است که منابع و اعتبارات مالی به سوی پروژه‌های دارای بهره‌وری و کارآمدی بیشتر هدایت شود که به رشد آینده کمک خواهد کرد. نقش دولت در سیستم مالی نیز تضمین این امر است که بانک‌ها از طریق قوانین و مقررات و نظارت دقیق خود، این وظیفه حیاتی را تا حد امکان کارا تر انجام دهند. بنابراین عجیب نیست که در کشورهای در حال توسعه بانک‌های دارای مالکیت دولتی زیاد است. اما شواهد زیادی وجود دارد که مالکیت دولتی به‌طور ذاتی کارایی کمتری نسبت به مالکیت خصوصی دارد. اقتصاددانان چهار دلیل اصلی برای علت این اختلاف ارائه نموده‌اند:

۱- مدیران سازمان‌های دولتی مشوق‌های ضعیف‌تر و گه‌گاه ناسازگارتری نسبت به مدیران شرکت‌های خصوصی دارند و بنابراین تلاش نسبتاً کمتری جهت

¹ Megginson

نواقص بازار را برطرف نماید (شلیفرو همکاران، ۲۰۰۰). علاوه بر این بانک‌های دولتی می‌توانند نیازهای پاسخ داده نشده توسط بازار ناشی از اطلاعات یا قراردادهای ناقص را پوشش دهند (استیگلitz و گرین والد^۱، ۱۹۸۶). ضمن آنکه بانک‌های خصوصی تمایل به تمرکز و بزرگ شدن داشته و اعتبار را به افراد معدودی اعطا می‌کنند و به دلیل پذیرش ریسک‌های بالاتر می‌توانند زمینه ساز بحران بانکی شوند.

دیدگاه دیگر که نگرش سیاسی نام دارد برعکس معتقد است که دولت انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مطلوب اجتماعی را ندارد بلکه منابع را به فعالیت‌هایی اختصاص می‌دهد که بتواند حمایت سیاسی و آرای بیشتری را جلب نماید. بنابراین از پس‌اندازهای مردم برای تأمین مالی پروژه‌هایی استفاده می‌کند که به لحاظ سیاسی برایش مطلوب است نه الزاماً پروژه‌هایی که به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی مطلوب باشند (شلیفرو و همکاران ۲۰۰۰). بنابراین مالکیت دولت بر بانک‌ها می‌تواند به ناکارآمدی پروسه تأمین مالی منجر شده و رشد اقتصادی را کاهش دهد.

برخی از تحقیقات دیگر نیز اثر ورود بانک‌های خارجی بر کارایی سیستم بانکی را در کشورهای درحال گذار بررسی و تحلیل نموده‌اند. حسن و مارتین^۲ (۲۰۰۰) نشان می‌دهند که ورود بانکهای کارآمدتر خارجی به کشورهای درحال گذار محیطی را به وجود می‌آورد که کل سیستم بانکی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم وادار به کارایی بیشتر می‌نماید. بطور خلاصه از مطالعات تجربی می‌توان نتیجه گرفت که ورود بانک‌های خارجی اگر بتواند به انتقال فناوری‌های جدید و روش‌ها و خدمات نوین بانکی بیانجامد می‌تواند

کارایی سیستم بانکی را افزایش داده و افزایش رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

بنابراین هر چه مالکیت دولتی بانک‌ها بیشتر باشد، کارایی بانک‌ها پایین‌تر، پس‌انداز و استقراض کمتر، بهره‌وری پایین‌تر و رشد نیز سرعت کمتری خواهد داشت. به علاوه به نظر می‌آید که اثرهای منفی مالکیت دولتی در کشورهای در حال توسعه شدیدتر از کشورهای صنعتی باشد. بازارهای کشورهای صنعتی امکان کنترل و توازن بیشتر مالکان دولتی را فراهم می‌کنند.

خصوصی سازی بانک‌ها به دلیل اینکه موجب می‌شود تا اعتبارات به طور فزاینده‌ای به فعالیت‌های مولد و نه فعالیت‌های سودمند از نظر سیاسی، تخصیص یابد، سبب افزایش رقابت خواهد شد. همانند سایر بخش‌ها، تشویق رقابت در نظام مالی برای کاهش هزینه‌ها و تشویق نوآوری بسیار مهم است. مالکیت خصوصی بانک‌ها همچنین می‌تواند سایر تغییرات نهادی را نیز تسهیل نماید. نشانه‌هایی از وجود رابطه مهم بین مالکیت خصوصی و تقاضا برای اطلاعات مالی بهتر، که بخش عمده آن توسط مقامات نظارتی فراهم می‌شود، وجود دارد. بازارها نیز در حالتی که مالکیت خصوصی گسترده تری وجود دارد بهتر می‌توانند بر کار بانک‌ها نظارت کنند.

در بررسی بازار اعتبارات توجه به مقررات موجود در نظام بانکی نشان می‌دهد که در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دربر خواهد داشت که قبل از هر چیز به وضعیت این بخش از اقتصاد آنها بستگی دارد. نکته قابل اشاره در نتایج تمامی این مطالعات این است که اکثرأً به کارآمدی بانک‌ها پس از اجرای برنامه یا در طول اجرای برنامه آزادسازی آنها توجه شده و به وضعیت پیش از بازنگری در قوانین در آنها توجه نشده است که

¹ Greenwald and Stiglitz

² Hasan and Marton.

زینگالس^۲ (۲۰۰۰) صورت گرفته می شوند. تمامی این مطالعات بر اهمیت ایجاد چهارچوب حقوقی و مقرراتی مناسب جهت نیل به توسعه بازارهای پول و سرمایه تأکید دارند.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر کارایی عملکرد بانک، مقررات حاکم بر فعالیت بانکها و نظارت بر آنها است. مطالعات انجام شده توسط بارث و همکاران (۲۰۰۰) اثر مقررات و نظارت بر عملکرد سیستم بانکی را در کشورهای مختلف بررسی نموده اند. این محققان برای آزمون فرضیات خود داده های سالهای مختلف از شاخص های مربوط به عملیات بانکی در هر کشور را در ارتباط با نظارت و مقررات و مالکیت فراهم می آورند. بارث و همکاران (۲۰۰۰) اطلاعات مربوط به مقررات و مالکیت بانک های تجاری در بیش از شصت کشور جهان را جمع آوری نموده و ارتباط میان مقررات و مالکیت های متفاوت را با عملکرد بخش مالی و ثبات سیستم بانکی بررسی می کند. براساس داده های مذکور ارتباط آماری مطمئن و شواهد قابل اتکایی مبنی بر اینکه محدود ساختن فعالیت بانک های تجاری به ممنوعیت فعالیت در بیمه، دارائی های فیزیکی و انتشار اوراق بهادار، اثری مثبت یا منفی بر سطح توسعه یافتگی سیستم بانکی و یا میزان رقابت در آن داشته باشد، مشاهده نشده است. اما کشورهایی که محدودیت های قانونی بیشتری را بر انتشار اوراق بهادار توسط بانک های تجاری اعمال کرده اند، احتمال وقوع بحران بانکی در آنها به مراتب بیشتر از دیگر کشورها بوده است. لوین (۲۰۰۴) با جمع آوری اطلاعات مربوط به ۱۰۷ کشور جهان به بررسی این نکته می پردازد که مقررات و نظارت بر سیستم بانکی با کدام نگرش نسبت به دولت

ممکن است این عامل تأثیر واقعی چنین برنامه هایی را تغییر دهد. از این رو ارزشیابی دقیق بانکها قبل و پس از برنامه آزادسازی می تواند تأثیر واقعی این برنامه ها بر کارآمدی آنها را نمایان سازد. قوانین و مقررات در شبکه بانکی می تواند شامل یک سری از قوانین به رقابت های ضعیف داخلی بین بانکها باشد که شامل کنترل اعتبارات، نرخ بهره، کارمزدها و محدودیت هایی برای اقلام ورودی، ادغام، منفعت طلبی ها و کنترل بر جریان سرمایه شود. دسته دوم از این قوانین ابعاد و حوزه عملکرد بانکها را محدود می کند که ایجاد محدودیت هایی برای شعب داخلی و تاسیس بازارهای خارجی و همچنین محدودیت فعالیتها در محدوده بانکداری متداول، بیمه و اوراق بازار سهام از جمله این قوانین است. دسته سوم از این گونه قوانین تحمیلی به نظام بانکی که بیشترین نگرانی را در پی دارد، قوانین محدود کننده رقابت بانکها در بازارهای خارجی است. مواردی همچون میزان ذخایر، ضرایب سرمایه گذاری، دیون و قوانین کفایت سرمایه، تعرفه های بیمه سپرده و محدودیت های مالکیت در مؤسسات غیرمالی از این جمله اند.

در مورد عوامل تأثیرگذار بر ساختار بازار اعتبارات و نظام بانکی مطالعات متعددی از نگرش های مختلف صورت گرفته است. برخی از مطالعات نشان می دهند که ویژگی های نظام های حقوقی، مکانیزم های اعمال و اجرای قراردادها و سیستم های شفاف نمودن اطلاعات بر توسعه مالی و به تبع آن رشد اقتصادی اثر می گذارند. این مطالعات شامل مطالعات مقایسه ای میان کشورها که در مطالعه لوین و کینگ^۱ (۱۹۹۳) نشان داده شده و مطالعات در سطح صنعت بانکداری که توسط راجان و

² Rajan and. Zingales

¹ King and Levine

سازگار است. یک نگرش این است که دولت مکمل بازار محسوب شده و برای جبران شکست‌های بازار اقدام به فعالیت می‌کند. در چنین حالتی اعمال نظارت اداری بر بانک‌ها، محدود ساختن فعالیت بانک‌ها و ورود آنها بر اتخاذ سیاست‌های بیمه سپرده برای بهبود تخصیص منابع از منظر اعمال نقش مکملی قابل ارزیابی است. در حالی که در نگرش مقابل تصور می‌شود که دولت به دنبال جلب نظر حامیان سیاسی خود است و مقررات را در راستای این اهداف، اعمال می‌نماید. از این جهت هر جا نظارت شدیدتر و محدودیت‌های بیشتری برای ورود بانک‌ها اعمال می‌شود فساد دولتی نیز بیشتر است. این محققان سیاست‌ها و مقررات حاکم بر نظام بانکی را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار می‌دهند. این سیاست‌ها و مقررات عبارت از مقررات مربوط به محدودیت‌ها و قیود فعالیت‌های بانکی، ترکیب فعالیت‌های بانکی و تجاری، مقررات مربوط به ورود بانک‌های داخلی و خارجی، مقررات مربوط به کفایت سرمایه، طراحی سیستم بیمه سپرده، قدرت نظارتی، استقلال نهاد ناظر، انضباط و سخت‌گیری برای طبقه بندی وام‌ها، استانداردهای ذخیره‌گیری، آئین نامه‌های متنوع سازی دارائی‌ها، قدرت واکنش سریع برای تصحیح، مقررات افشا و شفاف سازی اطلاعات، ترغیب بخش خصوصی به نظارت بر بانک‌ها و مالکیت دولتی بر بانک‌ها می‌باشند. ایشان ارتباط میان شاخص‌های هر کدام از این مقررات و قوانین و کارایی نظام بانکی را مورد آزمون قرار می‌دهند. نتایج حاصل از برآورد معاملات رگرسیون مقطعی میان ۱۰۷ کشور جهان حاکی از رد شدن نگرش اول در مورد دولت است، زیرا نتایج نشان می‌دهد که موانع سخت‌تر برای ورود بانک‌ها، محدودیت بیشتر بر فعالیت‌های بانک‌ها، قدرت بیشتر نظارت اداری، جلوگیری از

اعطای وام به خارج و مالکیت بیشتر دولت بر بانک‌ها به شکل قوی ارتباط معکوس با میزان سلامت دولت و ارتباط مثبت معنی دار با فساد دولت دارد و هر جا مقررات در جهت افشای اطلاعات و کنترل داخلی بر بانک‌ها تنظیم شده ثبات سیستم بانکی بیشتر و عملکرد آن مناسب‌تر بوده است. لوین و همکاران^۱ (۲۰۰۳) نیز اثر مقررات، ساختار بازار و نهادهای ملی بر کارایی سیستم بانکی را با استفاده از اطلاعات مربوط به ۱۴۰۰ بانک در ۷۲ کشور جهان بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهند که مقررات سخت‌گیرانه‌تر برای ورود بانک‌های جدید و محدودیت بیشتر بر فعالیت بانک‌ها هزینه‌های بانک‌ها را افزایش می‌دهد. علاوه بر این بانک‌هایی که سهم بیشتری از بازار دارند، نسبت خالص درآمد بهره‌ای بیشتری دارند. ضمن آن‌که درجه تکامل نهادهای ملی نیز با نسبت درآمد خالص بهره‌ای بانک‌ها ارتباط مثبت معنی داری دارد. یعنی هر چه آزادی اقتصادی و حمایت از حقوق مالکیت خصوصی بیشتر باشد این نسبت نیز بیشتر خواهد بود. با توجه به این‌که وقتی این متغیرهای نهادی وارد معادله می‌شوند از اهمیت متغیرهای مقررات کاسته می‌شود این نتیجه حاصل می‌شود که مقررات ناظر بر فعالیت بانکی نه تنها بی‌اهمیت نیستند بلکه نشان دهنده نگرش کل یک جامعه نسبت به رقابت و مالکیت خصوصی هستند و هر چه نهادهای ملی از این جهت تکامل یافته‌تر باشند مقررات کاراتری بر سیستم بانکی آن کشور اعمال خواهد شد.

بارث و همکاران^۲ (۲۰۰۰) به بررسی ارتباط بین مقررات و قوانین نظارتی و عملکرد سیستم بانکی پرداخته‌اند. در این مطالعه موارد ذیل بررسی شده‌است

^۱ Levine et al.

^۲ Barth et al.

هزینه های بالا سری را بر شاخص های توسعه بانکی را بررسی نموده اند. نتایج بررسی حاکی از آن است که وجود محدودیت ها بر ورود بانک ها در فعالیت های مالی هزینه واسطه های مالی را افزایش می دهد. تمرکز گرایی رابطه مثبت با حاشیه سود بانک ها دارد. مقررات محدود کننده بانکی در مورد مالکیت بانکها حاشیه سود بانکها را کاهش و هزینه بالاسری بانکها را افزایش می دهد.

۳. ویژگی های ساختاری نظام بانکی در ایران

۱.۳. دولتی بودن بانک ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به موجب لایحه قانونی ملی شدن بانک ها مصوب شورای انقلاب، دولت رای حفظ سرمایه های ملی و تضمین سپرده های مردم، اداره این موسسات را برعهده گرفت. به فاصله کوتاهی در جریان تصویب قانون اساسی به موجب اصل ۴۴ این قانون، اساساً صنعت بانکداری در زمره فعالیت های بخش دولتی قلمداد شد و به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار گرفت. برخی از کارشناسان و صاحب نظران بر این باورند که بسیاری از مشکلاتی که امروزه در نظام بانکی کشور مشاهده می شود از جمله از دست رفتن انگیزه، ساختار مالی نامناسب، حجم بالای مطالبات معوق، تخصیص غیر بهینه اعتبارات، عدم تحرک و پویایی و غیره، ناشی از دولتی بودن بانک ها و اعمال مدیریت دولتی بر نظام بانکی است چرا که بر خلاف سهامداران بخش خصوصی که به انگیزه سودآوری توجه دارند، دغدغه اصلی دولت ها تأمین مالی پروژه ها و برنامه هایی که انتظار اساسی از عملکرد آنها تأمین مالی و تقویت فعالیت های دارای بازدهی اقتصادی است، نمی توانند کارایی اقتصادی لازم را

۱- اثر مقررات بانکی بر فعالیت مشترک سیستم بانکی و سایر نهاد های مالی نظیر بورس و بیمه، ۲- اثر مقررات بانکی بر کفایت سرمایه، ۳- چارچوب سیستم بیمه سپرده ها، ۴- توان نظارتی، استانداردهای نظارتی و اثر آنها بر عملکرد سیستم بانکی، ۵- مالکیت دولتی بانک ها و اثر آن بر عملکرد سیستم بانکی، ۶- مقررات شفافیت اطلاعات که کنترل مالکیت خصوصی بانکها را تسهیل می کند. نتایج حاصل از بررسی حاکی از این است که تلاش در جهت شفاف سازی اطلاعات در سیستم بانکی توانایی نظارت و کنترل عملکرد بانک های خصوصی را افزایش می دهد. همچنین تلاش در جهت خصوصی سازی بانک ها و مقررات زدایی در سیستم بانکی منجر به بهبود عملکرد سیستم بانکی و ثبات عملکرد سیستم بانکی می شود.

بارث، کاپریو و لوین (۱۹۹۹) ارتباط بین مقررات و مالکیت و ثبات مالی و بانکی در ۶۰ کشور را بررسی نموده اند. نتایج حاصل از بررسی حاکی از آن است که اولاً ارتباطی بین محدودیت های مقرراتی در ورود سیستم بانکی به فعالیت های بورس و بیمه و بهبود عملکرد آنها وجود ندارد. ثانیاً رابطه مثبتی بین محدودیت اعطای اعتبارات و رونق بخش صنعت وجود ندارد. سوم اینکه کشورهایی که محدودیت های بیشتری بر فعالیتهای اوراق بهادار وضع نموده اند سیستم بانکی آنها بیشتر دچار بحران شده است. چهارم اینکه بانک های خصوصی که محدودیت هایی برای مالکیت بخشهای غیر مالی وضع نموده اند سیستم بانکی آنها بیشتر دچار بحران شده اند.

کانت و همکاران^۱ (۲۰۰۳) اثر مقررات بانکی، ساختار بازار و نهاد های مالی بر حاشیه سود بانک ها و

¹ Kunt et al.

اقتصادی - فنی آنها برخوردار باشند. ضمناً بدیهی است که از ترکیب فعلی نیروی انسانی در بانک‌های دولتی نمی‌توان انتظار خلاقیت و نوآوری، توان اجرای بانکداری نوین و رعایت اصول مشتری‌مداری را داشت که این امر خود به عنوان یکی از مشکلات اساسی در مسیر توسعه نظام بانکی کشور مطرح است.

- دخالت فاکتورهای سیاسی و تاحدودی غیرعلمی در گزینش مدیران بدون در نظر گرفتن معیارهای شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی و بیشتر بر مبنای گرایش‌های سیاسی، از دیگر معضلاتی است که ریشه در مالکیت دولتی نظام بانکی دارد.

- از سوی دیگر تعیین دستوری و پایین‌نگه‌داشتن مصنوعی نرخ سود سپرده‌ها، بانک‌ها را در تجهیز منابع با مشکل مواجه می‌کند و چنین شرایطی دور باطلی را ترسیم می‌نماید که بانک‌ها را مجبور به استقراض از بانک مرکزی نموده که نتیجه این امر ساختار مالی نامناسب، حجم بالای مطالبات معوق و تخصیص غیر بهینه اعتبارات خواهد بود. همچنین دستوری بودن تعیین نرخ سود بانکی در کنار تکلیفی بودن تسهیلات اعطایی و تعیین سقف‌های اعتباری بانک‌ها را به ابزار بی‌عدالتی تبدیل کرده است. چرا که تحت چنین شرایطی بانک‌ها سپرده‌های افراد ناتوان در امر سرمایه‌گذاری را که غالباً از طبقات متوسط جامعه نیز هستند را با یک بازده منفی در اختیار افراد و بنگاه‌هایی قرار می‌دهند که در کمین دستیابی به این منابع ارزان قیمت هستند. عدم وجود انگیزه‌های رقابتی در بین بانک‌ها جهت ارائه ابزارها و خدمات متنوع بانکی و به کارگیری بانکداری الکترونیک از دیگر مشکلاتی است که ریشه در دولتی بودن آن دارد. چرا که اداره دولت موجب شده است که بانک‌ها از حالت انتفاعی خارج شده و صرفاً وظایف محوله را انجام دهند. چنین امری تحرک و پویایی

داشته باشند (رسول اف^۱، ۲۰۰۰). آنچه را که باید در سایه این مباحث مد نظر داشت این است که دولتی بودن ساختار بانک‌ها باعث شده که آنها نه به عنوان یک بنگاه اقتصادی بلکه به عنوان یک نهاد مالی عظیم و یا یک خزانه‌داری در اختیار دولت قرار گیرند تا دولت بتواند برنامه‌های حمایتی سیاست‌های مالی را اجرا و کسری بودجه‌ها، مشکلات اقتصادی و بی‌انضباطی‌های مالی خود را از رهگذر آن مرتفع سازد. بنابراین ریشه اصلی بسیاری از مشکلات نظام بانکی در مالکیت و اداره بانک‌ها توسط دولت نهفته است. در دهه‌های اخیر دولت همواره سعی نموده است، از طریق تخصیص اعتبارات توسط نظام بانکی و بانک مرکزی بنگاه‌های ناکارای دولتی را مورد حمایت قرار دهد. بدیهی است که چنین وضعیتی در کنار توزیع اعتبارات بین بخش‌های غیردولتی و تعیین سقف‌ها در این بخش، اعطای تسهیلات را که مهمترین محل کسب درآمد بانک‌ها است با مشکلات اساسی مواجه نموده است. به طور کلی اداره دولتی بانک‌ها مشکلات متعددی را برای نظام بانکی کشور در پی داشته است که ذیلاً به اهم این موارد اشاره می‌شود:

- دولتی بودن باعث شده است که ترکیب نیروی انسانی بانک‌ها غیر علمی و ناکارا باشد. به عبارتی ضعف بدنه کارشناسی از جمله معضلاتی است که به عنوان یکی از ویژگی‌های فعلی ادارات دولتی در خصوص بانک‌ها نیز صادق است. این در حالیست که با توجه به غیر ربوی بودن فعالیت‌های بانکی در کشور و وکیل بودن بانک در سرمایه‌گذاری‌ها، کارکنان بانک‌ها باید در همه زمینه‌های سرمایه‌گذاری از حداقل توان کارشناسی جهت امکان‌سنجی و تحلیل مناسب از ریسک و بازده پروژه‌های سرمایه‌گذاری و توجیه

¹ Rasoulov

بانک‌ها را در معرض مخاطره جدی قرار داده و انگیزه-های تلاش و نوآوری و رقابت را به شدت محدود می‌سازد که در نتیجه کاهش کارایی را به دنبال خواهد داشت.

۲.۳. ساختار غیر رقابتی نظام بانکی

تمرکز و انحصار را می‌بایست از عمده‌ترین مشکلات از نوعی دیگر در سیستم بانکی کشور محسوب نمود. نظام بانکی بخش قابل توجهی از بازار پولی در اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد. این بازار از بسیاری از جهات به الگوهای غیر رقابتی تحلیل بازار شبیه است چرا که تعداد بنگاه‌ها در این بازار محدود بوده و لذا ساختار بازار از این جهت به الگوهای رقابت ناقص نزدیک است. در این خصوص آمار و اطلاعات مربوط به سهم بانک‌های تجاری در سپرده‌ها و تسهیلات اعطایی نشان می‌دهد، به علت محدود بودن تعداد بانک‌ها هر یک از آنها سهم عمده‌ای را در منابع مصارف سیستم بانکی کشور دارند به طوری که میزان این سهم‌ها نسبت به سایر کشورها بی‌سابقه است. همچنین آزادی ورود و خروج به بازار یا تحرک منابع بسیار پایین است و محدودیت‌های مختلف وضع شده تحرک منابع را غیر ممکن یا حداقل دشوار ساخته است. البته در سال‌های اخیر این محدودیت‌ها در مورد مؤسسات اعتباری غیر بانکی و اخیراً برای بانک‌ها برداشته شده است اما هنوز با شرایط ورود و خروج آسان و بدون هزینه فاصله بسیار دارد. این ویژگی‌ها باعث شده است که بازار خدمات بانکی کشور به یک بازار انحصاری تبدیل گردد. لذا تمرکز و انحصار خود تا حدی منشعب از معضل مالکیت دولتی است. در حقیقت نظام بانکداری ایران یک سیستم انحصاری بانکی-دولتی با عملکرد شبیه به یک بانک انحصاری

دارد. البته اندک رقابتی در زمینه تبلیغات و ایجاد برخی تفاوت‌های جزئی در خدمات عرضه شده صورت می‌گیرد، اما به هر حال این بازار به اصطلاح "بازار فروشنده" است که فرصت و آزادی انتخاب بسیار محدودی را به متقاضیان خدمات بانکی می‌دهد. تمرکز، انحصار و عدم وجود رقابت، خود مشکلاتی را به ارمغان می‌آورد که از جمله آن عدم کارایی لازمه و زیان‌دهی در سیستم بانکی کشور است. با وجود چنین شرایطی در بازار خدمات بانکی ملاحظه می‌شود زمانی که بانک‌ها به علت محدودیت‌های دولتی قادر به افزایش خدمات خود نمی‌باشند از کیفیت خدمات می‌کاهدند البته دلایل دیگری نیز می‌توان برای کاهش کیفیت خدمات ارائه کرد. ولی در مجموع می‌توان گفت که دولتی بودن بانک‌ها و ساختار غیر رقابتی دو عامل اصلی کاهش کیفیت خدمات بانکی و در نتیجه کاهش کارایی بانک‌ها است. (حسن زاده و جوادی پور^۱، ۲۰۰۲) استمرار ویژگی‌های یاد شده و ادامه روند موجود باعث خواهد شد که نظام بانکی در اقتصاد کشور از مهمترین وظیفه اصلی خود که تجهیز مؤثر و تخصیص بهینه منابع پولی برای تأمین رشد بلند مدت کنترل تورم، تأمین، تعدیل پولی در اقتصاد و کاهش آسیب پذیری نسبت به شوک‌های وارده است، باز ماند.

۳.۳. پیچیدگی مقررات

مقررات دولتی حاکم بر بانک‌ها بر دو قسمت مقررات کلی ناظر بر عملکرد و نوع ارائه خدمات و مقرراتی که به دلیل مالکیت و اداره دولتی بانک‌ها تنظیم شده‌اند تقسیم می‌شوند. ساختار مقرراتی نظام بانکی کشور برگرفته از قوانین فراوانی است که تثبیت و جهت‌گیری-

¹ Hassanzade and Javadipour

های متفاوتی در آنها به چشم می‌خورد. کلیه قوانین و مقررات به نوعی به قانون پولی و بانکی کشور الحاق شده‌اند که مقررات و قوانین نظام بانکی را از یک ساختار منسجم و منظم خارج می‌کند. به عنوان مثال، در قانون عملیات بانکی بدون ربا در ماده‌های مختلف کلمه طبق قانون و مقررات دیده شده‌است که نشان‌دهنده ارجاع این مواد به قوانین قبلی بوده در صورتی که عملیات بانکی بدون ربا براساس اهداف و مبنایی نوشته‌است که اصولاً با قانون پولی و بانکی کشور هم‌خوانی ندارد. یکی از دلایل این امر فوریت و نیازهای مقطعی این قوانین بوده که اجازه بررسی میزان تداخل و تناقض این قوانین را با قانون قبلی نداده‌است. مقرراتی که به دلیل مالکیت و اداره دولتی بانک‌ها تنظیم شده‌اند نیز با ملاحظات کارایی و سودآوری بانک‌ها همگام نبوده‌اند زیرا این مقررات در جهت هماهنگ کردن نظام بانکداری با سیاست‌های دولت تصویب شده‌اند. از جمله این قوانین می‌توان به تسهیلات تکلیفی در قانون بودجه کشور اشاره نمود.

دولتی بودن مالکیت و مدیریت بانک‌ها به نوبه خود باعث بروز مشکل دیگری تحت عنوان پیچیدگی مقررات شده‌است. وقتی دولت اداره مؤسسات اقتصادی را بر عهده می‌گیرد معمولاً مقررات یکسان و مشابهی را بر آنها اعمال می‌کند. این مقررات غالباً به دلیل محافظه کاری و رعایت احتیاط برای اطمینان از صحت عمل مؤسسات تحت تصدی شکل پیچیده‌ای به خود می‌گیرند و در مقام عمل نیز با انواع و اقسام نظارت‌ها و کنترل‌های مرکزی همراه می‌شوند در نتیجه نوعی کندی و محافظه کاری بر عملکرد مؤسسات دولتی حاکم می‌شود که نتیجه آن کاهش کارایی این مؤسسات است. این مسئله امروزه نه تنها در نظام بانکی کشور بلکه در تمامی بخش‌های دولتی به وضوح دیده می‌شود

بانک‌های کشور در حال حاضر عموماً تحت ضوابط یکسان و پیچیده استخدامی رفاهی آموزشی و معاملاتی اداره می‌شوند. مدیران بانک‌ها در اعمال مدیریت بر منابع انسانی، مالی و فیزیکی مؤسسات تحت مدیریت خود از سطح اختیار محدودی برخوردارند و برای انجام هر حرکتی نیاز به اخذ مجوزهای متعدد دارند. در حالی که بانک مانند هر مؤسسه اقتصادی دیگری باید با حداکثر انعطاف پذیری در روابط و مقررات اداره شود (رسول‌اف، ۲۰۰۰). بنابراین دولتی بودن بانک‌ها سبب می‌شود که مقررات آنها به دلیل محافظه کاری و کسب اطمینان از صحت عمل آنها یکنواخت و انعطاف ناپذیر باشد. این مقررات معمولاً بر حسب نیاز به انجام حتی یک تحلیل هزینه - فایده مقدماتی وضع گردیده و بیش از آنکه وضع موجود را بهبود بخشند موجب وخیم‌تر شدن آن می‌گردد.

۴. تصریح مدل و نتایج تجربی

بر مبنای مطالب نظری برای بررسی تاثیر ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی از مدل رگرسیون زیر استفاده می‌شود. تحلیل رگرسیون با استفاده از داده‌های تابلویی و روش اثرات ثابت صورت می‌گیرد. برای محاسبه رگرسیون و تحلیل نتایج از نرم افزارهای اقتصادسنجی آماری Eviews و Excel استفاده می‌گردد. جامعه آماری تحقیق شامل ۴۴ کشور^۱ در طی دوره (۲۰۰۰-۲۰۰۸) است.

یکی از شاخص‌های نشان دهنده توسعه بانکی میزان اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی است که در این

^۱ آرژانتین، استرالیا، اتریش، بلژیک، برزیل، بلغارستان، کانادا، شیلی، چین، کلمبیا، کاستاریکا، دانمارک، اکوادور، مصر، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، هند، اندونزی، ایران، ایتالیا، ژاپن، مالزی، مکزیک، هلند، نیوزیلند، نیجریه، نروژ، پاکستان، لهستان، پرتغال، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان، آمریکا، ونزوئلا.

نیز وجوه نقد موجود در صندوق بانک‌ها بر دارایی‌هاست. این نسبت برای خلق اعتبار و توانایی آنها در اعطای تسهیلات بانکی است.

چگونگی مالکیت بانک‌ها تأثیر مهمی بر فعالیت بانک‌ها دارد. ساختار مالی نامناسب، حجم بالای مطالبات معوقه، تخصیص غیر بهینه اعتبارات، عدم تحرک و پویایی ناشی از دولتی بودن بانک‌ها و اعمال مدیریت دولتی بر نظام بانکی است. برخلاف بخش دولتی که دغدغه اصلی آنها تأمین مالی پروژه‌ها و برنامه‌های عمرانی است، در بخش خصوصی سهامداران به انگیزه سودآوری توجه دارند. دولتی بودن ساختار مالکیت بانکی باعث شده است که بانک‌ها نه به عنوان یک بنگاه اقتصادی بلکه به عنوان یک نهاد مالی عظیم و یا یک خزانه‌داری در اختیار دولت قرار گیرند تا برنامه‌های حمایتی سیاست‌های مالی را اجرا و کسری بودجه، مشکلات اقتصادی و بی ثباتی‌های مالی خود را از این طریق مرتفع سازند.

بازدهی دارایی‌ها از معیارهای سودآوری است که از تقسیم سود بر کل دارایی‌ها بدست می‌آید و نشان‌دهنده سود بدست آمده از ارزش هر واحد دارایی است و توانایی مدیریت در استفاده بهینه از منابع واقعی سرمایه‌ای و مالی بانک در خلق سود را نشان می‌دهد. حقوق صاحبان سهام و یا بازدهی سرمایه نیز از تقسیم سود بعد از کسر مالیات به متوسط کل سرمایه بدست می‌آید و نرخ بازده سرمایه‌گذاری و توانایی بالقوه را برای تشکیل سرمایه داخلی ارزیابی می‌نماید.

دسترسی به پول باثبات در شاخص آزادی اقتصادی با استفاده از تغییر نرخ تورم در ۵ سال گذشته، نرخ تورم جاری (شاخص قیمت مصرف کننده)، آزاد بودن بازکردن حساب بانکی در بانک‌های خارجی، رشد

مقاله به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. با توجه به مطالعه بارث و همکاران (۲۰۰۰) برای مشخص نمودن ارتباط میان ساختار بازار اعتبارات و توسعه بانکی از معادله رگرسیون زیر استفاده می‌شود:

(۱)

$$private = C + a1 * regul + a2 * ROA + a3 * ROE + a4 * Smoney + a5 * probank + a6 * Liquid$$

قوانین و مقررات در بازار اعتبارات با روشن نمودن ساختار این بازار کمک می‌کند که نظام مالی آزادانه و مبتنی بر چهارچوب قانونی و حقوقی مناسب فعالیت نماید. متغیر نشان دهنده قوانین و مقررات در بازار اعتبارات *regul* در نظر گرفته شده است. از جمله دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر توسعه بانکی، متغیرهای مالکیت بانک‌ها *Probank*، پول باثبات^۱ *Smoney*، حقوق صاحبان سهام *ROE*، بازدهی دارایی‌ها *ROA*، نسبت ذخیره نقدی بانک‌ها به دارایی *Liquid* به عنوان متغیرهای مستقل در این مدل در نظر گرفته شده‌اند. متغیرهای کیفی از شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر^۲ استخراج شده است. در شاخص آزادی اقتصادی رتبه بندی کیفی متغیرهای ساختار بازار اعتبارات به صورتی انجام شده است که هرچه این متغیرها رتبه بالاتری را کسب نمایند آزادی اقتصادی بیشتری حاصل شده و بازارهای مالی آزادانه‌تر فعالیت می‌نمایند. سایر متغیرهای تأثیرگذار بر توسعه بانکی نیز از منابع آماری معتبر مانند سایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول استخراج شده است.

نسبت ذخایر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به دارایی‌های آنها حاصل تقسیم مجموع ذخایر اضافی و قانونی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نزد بانک مرکزی و

^۱Sound Money^۲ www.freetheworld.com

عرضه پول در ۵ سال گذشته منهای رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در ۱۰ سال گذشته محاسبه می‌شود. با توجه به نقش ساختار پولی کشور در سیستم بانکی و تاثیر سیاست‌های پولی بر بانک‌ها این متغیر به عنوان متغیری تاثیرگذار بر توسعه بانکی در نظر گرفته شده است. گسترش بانکی و سیاست‌های پولی باهم دارای یک مسیر بوده و اثرات آنها برهم باعث می‌شود دخالت‌های دولت در فعالیت‌های وام دهی و سرمایه گذاری رفع شده و عملیات دولت در زمینه تامین مالی از حالت بی ثباتی به فعالیت‌های منظم و قابل پیش بینی تبدیل شود.

برای انتخاب روش تخمین و برآورد مدل مشکلات زیادی وجود دارد. ممکن است در مدل‌های تخمین زده شده بوسیله سری زمانی، اطلاعات پویا از دست رفته و به علت کاهش درجات آزادی امکان خطر حذف اریب متغیر افزایش یابد. همچنین همبستگی متقابل در داده‌های مقطعی به ارتباطات میان متغیرها آسیب می‌رساند. برای برآورد مدل در این بررسی تلاش بر آن است که از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری شود. از این رو می‌توان از ترکیب داده‌های سری زمانی و مقطعی استفاده کرد. داده‌های تابلویی در حقیقت تلفیق مشاهدات داده‌های مقطعی در طول چندین دوره زمانی بوده و امکان بررسی ارتباط میان متغیرها را در طول زمان فراهم می‌کند. با تلفیق داده‌ها مشاهدات بیشتری بدست آمده و درجات آزادی افزایش یافته و کارایی بالاتری حاصل می‌شود. با استفاده از داده‌های تابلویی می‌توان سه نوع تخمین انجام داد. تخمین بین گروهها^۱ که از اختلاف بین کشورها (واحدهای انفرادی) بهره گرفته و از هر نوع اطلاعاتی در درون کشورها صرف نظر می‌کند. به عبارتی این نوع تخمین رگرسیون روی میانگین‌ها بوده و برای تخمین

ضرایب بلندمدت استفاده می‌شود. تخمین اثرات ثابت^۲ که در آن شیب معادله برای همه کشورها یکسان بوده ولی برای هر واحد انفرادی عرض از مبدا جداگانه ای در نظر گرفته می‌شود. بنابراین در روش اثرات ثابت بعد از زمان در نظر گرفته نشده و تنها اثراتی که مختص هر یک از کشورهاست به عنوان اثرات انفرادی منظور می‌گردد. تخمین اثرات تصادفی^۳ که در آن عرض از مبداها دارای توزیع مشترکی با میانگین و واریانس مشخصی بوده و امکان بروز مسأله ناهمسانی واریانس وجود دارد و به همین علت از روش حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده می‌شود. جهت تصمیم گیری در مورد بکارگیری روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی می‌توان از آزمون هاسمن استفاده کرد. آزمون هاسمن در حقیقت آزمون فرضیه ناهمبسته بودن اثرات انفرادی و متغیرهای توضیحی است که طبق آن مشخص می‌شود که تخمین‌های حداقل مربعات تعمیم یافته سازگار یا ناسازگار است. در صورت سازگار بودن تخمین‌های حداقل مربعات تعمیم یافته روش اثرات تصادفی بر روش اثرات ثابت ترجیح داده می‌شود.

مطابق با نتایج بدست آمده از آماره هاسمن و معنی داری آن، روش اثرات ثابت بر اثرات تصادفی ترجیح داده می‌شود. نتایج بدست آمده از آزمون هاسمن در جدول شماره (۱) نشان داده شده است.

^۲ Fixed Effects

^۳ Random Effects

^۱ Pooling

جدول (۱): نتایج آزمون هاسمن تاثیرات اجزای ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی

متغیر مستقل	اثرات ثابت	اثرات تصادفی
ساختار بازار اعتبارات	۰/۵۲	۰/۵۵۵
مالکیت بانکها	۰/۰۳	۰/۰۲
دسترسی به پول باثبات	۰/۳۲	۰/۳۸۷
نسبت ذخیره نقدی بانکها به دارایی	-۰/۰۲۹	-۰/۰۱۵۲
بازدهی داراییها	۰/۰۵	۰/۰۶۲
حقوق صاحبان سهام	۰/۴۳	۰/۴۵
آماره هاسمن: ۱۴/۷۴		ضریب تشخیص: ۰/۷۲

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۲): برآورد تاثیرات ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی

متغیر مستقل	ضریب	آماره t
مقدار ثابت	۵/۲۸	۸/۲۳
ساختار بازار اعتبارات	۰/۵۲	۷/۷۲
مالکیت بانکها	۰/۰۳	۱/۳۸
دسترسی به پول باثبات	۰/۳۲	۲/۲۵
نسبت ذخیره نقدی بانکها به دارایی	-۰/۰۲۹	-۱/۴۶
بازدهی داراییها	۰/۴۳	۲/۵۵
حقوق صاحبان سهام	۰/۰۵	۲/۵۹
ضریب تشخیص: ۰/۷۳		

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به نتایج بدست آمده در جدول شماره (۳) ساختار بازار اعتبارات (قوانین و مقررات) دارای اثر مثبت و معنی دار بر توسعه بانکی است. مطابق با نتایج بدست آمده در مطالعات شیلفر و ویشنی (۱۹۹۳) و بارث و همکاران (۲۰۰۰)، افزایش نظارت باعث کاهش توسعه بانکی می‌شود.

جدول (۳): برآورد تاثیرات ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی به تفکیک کشورها

کشورها	ضریب	آماره t
آرژانتین	۰/۱۶۴	۱/۸۵
استرالیا	۰/۵۳	۸/۲۷
اتریش	۰/۴۲	۵/۹
بلژیک	۰/۱۵	۲/۱
برزیل	۰/۲۸۱	۲/۵۳
بلغارستان	۰/۲۸	۳/۷
کانادا	۰/۴۸	۷/۳۲
شیلی	۰/۵۹۴	۸/۵۵
چین	۰/۶۸	۶/۳۱
کلمبیا	۰/۴۲	۵/۵
کاستاریکا	۰/۴۸	۶/۱
دانمارک	۰/۴۸	۷/۴۵
اکوادور	۰/۶۹	۸/۰۵
مصر	۰/۲۱۲	۲/۱
فنلاند	۰/۵۳	۸/۲۲
فرانسه	۰/۴۵	۶/۵۲
آلمان	۰/۴۱۳	۵/۴۳
یونان	۰/۲۵	۳/۰۴
مجارستان	۰/۳۴۵	۴/۶
ایسلند	۰/۶۰۲	۸/۵۵
ایرلند	۰/۴۳۵	۶/۱
هند	۰/۳۷۲	۳/۶۳
اندونزی	۰/۳۹	۴/۳۴
ایران	۰/۷۰۱	۶/۱۵
ایتالیا	۰/۴۰	۴/۹۲
ژاپن	۰/۴۳۸	۵/۵۳
مالزی	۰/۵۹	۷/۵۲
مکزیک	۰/۱۲۵	۱/۶۱
هلند	۰/۴۲۳	۶/۴۹
نیوزیلند	۰/۵	۸/۱
نیجریه	۰/۳۷۶	۴/۶۳
نروژ	۰/۴۹۹	۷/۴
پاکستان	۰/۳۳۹	۴/۰۴
لهستان	۰/۲۲	۲/۷۵
پرغال	۰/۵۵	۷/۲
آفریقای جنوبی	۰/۵۳	۷/۹
اسپانیا	۰/۴۱	۵/۸۷۶
سوئد	۰/۴۷	۷/۱
سوئیس	۰/۵۴۹	۷/۹۸
ترکیه	۰/۱۹	۱/۹۹
انگلستان	۰/۵۵۵	۸/۷۴
آمریکا	۰/۵۰۳	۷/۷۸
ونزوئلا	۰/۲۸	۳/۴۱

منبع: یافته های تحقیق

و صرفه‌های اقتصادی افزایش یابد. هم‌چنین سرمایه‌گذاری در بخش‌های استراتژیک افزایش یابد. لذا مالکیت دولتی بانک‌ها توسعه مالی و اقتصادی را بهبود می‌بخشد. نتایج حاکی از آن است که ضریب متغیر مالکیت خصوصی بانکی مثبت بوده و نشان دهنده آن است که مالکیت خصوصی توسعه بانکی را نیز بوجود می‌آورد.

در بررسی بازار اعتبارات توجه به مقررات موجود در نظام بانکی نشان می‌دهد که در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی بدست می‌آید که قبل از هر چیز به وضعیت این بخش از اقتصاد آنها بستگی دارد. نتایج گزارش شده در جدول (۳) نشان می‌دهد که در برخی از کشورها با توجه به چگونگی قوانین و مقررات در بازار اعتبارات ضریب توسعه بانکی مقدار بزرگتری داشته و متناسب با ضریب بدست آمده تاثیر بیشتری بر توسعه بانکی را در آن کشورها ایجاد می‌کند. کشورهایی مانند چین، اکوادور، ایسلند، ایران و مالزی نسبت به اکثر کشورهای توسعه یافته دارای ضریب بزرگتری بوده که متناسب با آن، تاثیر بیشتری بر توسعه بانکی در این کشورها از طریق ساختار مناسب قوانین و مقررات بدست خواهد آمد. بنابراین اصلاحات بیشتر ساختار بازار اعتبارات تاثیرات بسزایی در توسعه بانکی در این کشورها دارد. کشورهایی مانند آرژانتین، بلژیک، برزیل، بلغارستان، مصر، یونان، مکزیک، لهستان، ترکیه و ونزوئلا با وجود ضریب عددی کوچکتر تأثیرات کمتری را نسبت به سایر کشورها از طریق قوانین و مقررات موجود در آنها بر توسعه بانکی مشاهده می‌نمایند. در مجموع کلیه کشورها، تأثیرات قوانین و مقررات و ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی معنی دار و مثبت است، ولی در برخی از کشورها این تأثیرات بیشتر و در برخی کمتر است.

بنابراین در این مطالعه نیز با توجه به این که شاخص کیفی قوانین و مقررات از شاخص آزادی اقتصادی استخراج شده است و رتبه‌بندی در جهت افزایش آزادی اقتصادی در بین کشورها بوده لذا علامت مثبت نشان‌دهنده آن است که قوانین و مقررات در جهت افزایش آزادی اقتصادی و شفافیت نظارت بر فعالیت‌های بانکی، توسعه بانکی را به همراه خواهد داشت.

هم‌چنین نتایج بدست آمده از برآورد معادله نشان می‌دهد که ضریب متغیرهای دسترسی به پول باثبات، بازدهی دارایی‌ها، حقوق صاحبان سهام اترات معنی‌داری بر توسعه بانکی دارند. علامت مثبت متغیر بازدهی دارایی‌ها و بازدهی سرمایه، نشان دهنده آن است که با افزایش بازدهی دارایی‌ها و استفاده بهتر بانک‌ها از اهرم‌های مالی، اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی بیشتر شده و توسعه سیستم بانکی نیز ایجاد می‌گردد. نسبت ذخایر نقدی بانک‌ها به دارایی‌ها دارای معنی‌داری در سطح پایینی بوده که می‌توان آن را ناشی از بحران مالی جهانی در سال‌های اخیر در کشورهای مورد مطالعه دانست. با این حال نسبت ذخایر نقدی بانک‌ها به دارایی‌ها دارای ضریب منفی است، نشان دهنده آن است که با افزایش ذخیره نقدی در بانک‌ها میزان تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی در کشورها کاهش می‌یابد. ضریب متغیر دسترسی به پول باثبات نیز مثبت و معنی‌دار است که بیانگر رابطه مستقیم میان ثبات در سیاست‌های پولی و توسعه بانکی در آن کشورهاست.

مطابق با آنچه در مطالعه لوئیس (۱۹۵۰) و میردال (۱۹۶۸) و گرشچنکو (۱۹۶۲) حاصل شده است، مالکیت دولتی بانک‌ها باعث می‌شود زمینه‌های عدم موفقیت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری کاهش یابد

۵. نتیجه گیری

در مورد اثر نظام حقوقی، مقررات و نظارت بر سیستم بانکی، نهادهای ملی و ساختار بازار بر سیستم بانکی می-توان بیان نمود، هرچه نهادهای مالی و قوانین و مقررات، بیشتر مشوق رقابت و مالکیت خصوصی بوده و بتوانند متناسب با نیازهای دائماً در حال تغییر اقتصاد ملی متحول شوند، عملکرد سیستم بانکی نیز مطلوب تر خواهد بود. ضمن آن که هرچه مقررات محدود کننده بر ورود و فعالیت های سیستم بانکی کمتر باشد و از آن طرف مقررات مربوط به نظارت و کنترل های داخلی نظیر شفاف سازی اطلاعات، استانداردهای ذخیره گیری، کفایت سرمایه، طبقه بندی وامها، راهبری اثربخش بنگاه و کنترل و نظارت بر آن توسط بخش خصوصی دقیق تر باشد، سیستم بانکی توسعه بیشتری پیدا می کند. ساختار بازار اعتبارات (قوانین و مقررات) دارای اثر مثبت و معنی دار بر توسعه بانکی است. در بررسی بازار اعتبارات توجه به مقررات موجود در نظام بانکی نشان می دهد که در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دربر خواهد داشت که قبل از هر چیز به وضعیت این بخش از اقتصاد آنها بستگی دارد. در برخی از کشورها با توجه به چگونگی قوانین و مقررات در بازار اعتبارات ضریب توسعه بانکی مقدار بزرگتری داشته و متناسب با ضریب بدست آمده تأثیر بیشتری بر توسعه بانکی را در آن کشورها ایجاد می کند. کشورهایی مانند چین، اکوادور، ایسلند، ایران و مالزی دارای ضریب بزرگتری بوده که متناسب با آن، تأثیر بیشتری بر توسعه بانکی در آنها از طریق ساختار مناسب قوانین و مقررات بدست خواهد آمد. بنابراین اصلاحات بیشتر ساختار بازار اعتبارات تأثیرات بسزایی در توسعه بانکی در این کشورها دارد. کشورهایی مانند آرژانتین، بلژیک، برزیل، بلغارستان، مصر، یونان، مکزیک، لهستان، ترکیه و ونزوئلا با وجود ضریب عددی کوچکتر تأثیرات کمتری را نسبت به سایر

کشورها از طریق قوانین و مقررات موجود در این کشورها بر توسعه بانکی مشاهده می نمایند. در مجموع، در کلیه کشورها، تأثیرات قوانین و مقررات و ساختار بازار اعتبارات بر توسعه بانکی معنی دار و مثبت است ولی در برخی از کشورها این تأثیرات بیشتر و در برخی دیگر این تأثیرات کمتر است. هم چنین نتایج بدست آمده از برآورد معادله نشان می دهد که ضریب متغیرهای دسترسی به پول باثبات، بازدهی دارایی ها، حقوق صاحبان سهام دارای اثرات معنی داری هستند. علامت مثبت متغیر بازدهی دارایی ها و بازدهی سرمایه، نشان دهنده آن است که با افزایش بازدهی دارایی ها و استفاده بهتر بانکها از اهرم های مالی، اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی بیشتر شده و توسعه سیستم بانکی نیز ایجاد می گردد.

منابع

1. Barth, J. R., G. Caprio and R. Levine (2002), Bank Regulation and Supervision: What Works Best?, www.bis.org.
2. Barth, J. R., G. Caprio and R. Levine (2000), Banking Systems around the Globe: Do Regulation and Ownership Affect the Performance and Stability? World Bank Working Paper Series, No.2325.
3. Barth, J. R., R. D. Bromberg, and J. A. Wilcox (2000), "The Repeal of Glass-Stagall and the Advent of Broad Banking" *Journal of Economic Perspectives*, 14 (2), 191-204.
4. Boyd, J. H., C. Chang, B. D. Smith (1998), "Moral Hazard under Commercial and Universal Banking," *Journal of Money, Credit, and Banking*, 30, 426-468.
5. Demirguc-Kunt A., L. Laeven and R. Levine (2003), Regulations, Market Structure,

- American Economic Review*, 80 (5), 1183-1200.
14. King, R. G. and R. Levine (1993), Finance and Growth: Schumpeter Might Be Right, World Bank Working Paper Series .No. 1083.
 15. Kunt, A., L. Leaven and R. Levine (2003), Regulations, Market Structure, Institutions, and the Cost of Financial Intermediation, NBER, W9890.
 16. La Porta, R., F. Lopez-de-Silanes, and A. Shleifer (2001), "Government Ownership of Commercial Banks" *Journal of Finance*.
 17. Levine, R. (2004), the Corporate Governance of Banks: A Concise Discussion of Concepts and Evidence, World Bank Working Paper Series. No. 3404.
 18. Lewis, A. (1950), The Principles of Economic Planning, London: G. Allen & Unwin.
 19. Megginson, W. L. (2005), "The Economics of Bank Privatization" *Journal of Banking and Finance*, 29
 20. Myrdal, G. (1968), Asian Drama, New York: Pantheon.
 21. Peterson, M. and R. G. Rajan (1994), "Benefits of Lending Relationships: Evidence from Small Business Data" *Journal of Finance*, 49, 3-37.
 22. Rajan, R. G. and L. Zingales (2000), the Governance of the New Enterprise, NBER Working Papers 7958, National Bureau of Economic Research.
 23. Rasoulov, J. (2002), Deregulation and Ir's Bkkkigg yyttmm Reconstruction through Increasing Efficiency and Institutions and the Cost of Financial Intermediation, NBER Working Papers, 9890.
 6. Djankov S., R. L. Porta, F. Lopez-de-Silanes and A. Shleifer, (2000), the Regulation of Entry, NBER Working Papers, No.7892.
 7. Edwards, F. R. (1979), Banks and Securities Activities: Legal and Economic Perspective on the Glass Seagull Act, in L. Goldberg and L. J. White, Eds, the Deregulation of Banking Securities Activities, Lexington, MA: Lexington Books, 273-94.
 8. Gerashchenko, A. (1962), Economic Backwardness in Historical Perspective: A Book of Essays, Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard University Press.
 9. Greenwald B. C. and J. E. Stiglitz (1986), "Externalities in Economics with Imperfect Information and Incomplete markets" *Quarterly Journal of Economics*, 101, 229-264.
 10. Hasan I. and K. Marton (2000), "Development and Efficiency of the Banking Sector in a Transitional Economy: Hungarian Experience, BOFIT Discussion Papers 7/2000, Bank of Finland, Institute for Economies in Transition.
 11. Hassanzade, A. and S. Javadipour (2002), Deregulation in Banking System: the Case of Credit Supply, Monetary and Banking Research Academi, Tehran: Central Bank.
 12. John, K., T. A. John and A. Saunders (1994), "Universal Banking and Firm Risk Taking," *Journal of Banking and Finance*, 18, 307-23.
 13. Keeley, M. C. (1990), "Risk and Market Power on Banking"

Investment, Employment and Development, Proceeding of 10th Annual Conference on Monetary and Exchange Policies, Monetary and Banking Research academi, Tehran: Central Bank.

24. Saunders, A. (1985), *Conflicts of Interest: An Economic View, Deregulation Wall Stress: Commercial Bank Penetration of the Corporate Securities Market*, New York: John Wiley Sons.
25. Shleifer, A. and R. Vishny (1993), "Corruption" *Quarterly Journal of Economics*, 108, 599-617.

